

توان مطمئن بود که حروف را مطابق صداها نیکه در زمان ساسانیان داشته میخوانند از این جهت است که کتیبه های شاهان هخامنشی تماماً خوانده شده و بطوریکه محققین گویند دیگر نا تمامی ندارد در صورتیکه کتیبه های شاهان ساسانی را علماء فن هنوز موفق نشده اند صحیحاً بخوانند و اگر در نظر گرفته شود که کتیبه ها نسبت به تحریرات معمولی باز بهتر نوشته شده و قرائت آنها بالنسبه آسانتر است معلوم خواهد شد که قرائت خط تحریری چقدر مشکل است جهت این درجه اشکال دو چیز است اولاً چون خط پهلوی از خط آرامی اقتباس شده برای صداها نیکه که اختصاص بزبان پارسی (پهلوی آن روز) دارد علامت مخصوصی نیست و گاهی يك علامت نمایند چند صدا است بنا بر این علماء فن باید بسیار زحمت بکشند تا صدای واقعی را از روی موازین فقه اللغة و مقایسه زبانهای ایرانی بایکدیگر بدست آرند ثانیاً معمول زمان ساسانیان این بود که در تحریر لغات آرامی استعمال میکردند ولی در موقع خواندن بجای لغات آرامی لغات پهلوی میگذارند مثل اینکه ملکا (زبان آرامی بمعنی شاه است) مینوشتند ولی شاه میخواندند و از این رو شاهنشاه را ملکان ملکا مینوشتند (۱) ولی شاهنشاه میخواندند و نیز اگر میخواستند کلمه (مردم) را بنویسند مینوشتند گبره أم زیرا گبره به زبان آرامی بمعنی مرد است و أم پارسی که علاوه میگردد مردم میشد این نوع کتابت را بطوریکه از این مقنع نقل شده هوز وارش یا زوارش مینامیدند گوئی که مقصود پنهان کردن معنی پهلوی در پشت لغات آرامی بوده عده این نوع لغات آرامی که در زبان پهلوی استعمال شده بالغ بر هزار است و بی اندازه خواندن تحریرات پهلوی را مشکل کرده ولی خوشبختانه کتابهایی در آسیای وسطی بزبان پهلوی پیدا شده که عاری از هوز وارش و برای تاریخ

(۱) - نون (ملکان) علامت جمع زبان پهلوی است

وزبان شناسی کلمه بزرگی است اما مقصود از اختراع این نوع خط چه بوده معلوم نیست بعضی تصور میکنند که شاهان ساسانی خواسته اند خطوط و تحریرات ادارات ایرانی را خارجی ها نتوانند بخوانند زیرا سوء ظن در این دوره نسبت بیونانیها و رومیها زیاد بوده ولیکن این تصور مبنای صحیحی ندارد چه مابین اشخاص غیر رسمی هم مثل نجار و غیره این خط استعمال میشده برخی این ترتیب خط را از دیران آرامی که در دفتر خانه های ایرانی بوده اند میدانند بدین معنی که آرامیها خواسته اند خط را مشکل نمایند تا احتیاج بانها بیشتر محسوس شده باشد ولی بحقیقت نزدیکتر این است که زوارش معمول ممالک دیگر هم در آسیای پیشین بوده مثلاً بابلیها و آسوریها در زمان بسیار قدیم کلمات سومری را استعمال میکردند و بابلی میخواندند (۱) مابین خط کتیبه ها و خط تحریر دوره ساسانی این تفاوت هست که حروف در کتیبه ها از هم دیگر غالباً جدا نوشته شده و در تحریر بهم پیوسته است از آنچه بطور اختصار ذکر شد معلوم است که خط دوره ساسانیان همان خط پهلوی بود منتهی با این خط گاهی تنها لغات پهلوی نوشته میشد مثل کتابهایی که در آسیای وسطی پیدا شده و گاهی لغات پهلوی و آرامی با هم که زوارش نام داشته باید در نظر داشت که در هر حال زبان کتیبه ها و تحریرات زبان پهلوی بود زیرا در موقع خواندن همیشه پهلوی میخواندند و اینکه سابقاً تصور میکردند که زوارش زبانی بوده مخلوط از آرامی و پهلوی برخلاف حقیقت است آن را خط مخصوصی هم نمیتوان دانست زیرا کلمات آرامی بخط پهلوی نوشته میشد زوارش را میتوان بر مژ حروفی تشبیه کرد که چند حرفی مینویسند ولی معنایی را که معین شده حاصل میکنند به سیاق نویسی هم بی شباهت نیست که یا آة یا الف مینویسند و صد یا هزار میخوانند اصطلاح عامی این نوع خط ایدیوگرام (۲) است یعنی علامتی که دلالت

(۱) - مثلاً در زبان اکدی پدر را (آدا) میگفتند بنا بر این آسوریها (آد) مینوشتند ولی آب میخواندند (ادوارد براون - تاریخ ادبیات ایران جلد اول)

(۲) - Idiogramme ایدیوگرام

بر مفهومی یا کلمه مینماید علامات خط پهلوی ظاهراً ۲۵ است ولی از آن چه که گفته شد معلوم است که در واقع بالغ بر هزار است

توضیح - آرامیها مردمانی بودند از نژاد سامی که بین فلسطین و شامات و دجله یعنی در بابل و بین النهرین و شامات سکنی داشتند زبان این قوم دارای دو لهجه بوده لهجه شرقی به کلدانی و لهجه غربی بسریانی معروف است زبان آرامیها در عهد قدیم در آسیای پیشین خصوصاً در کلدان و شامات خیلی متداول بود چنانکه عبریها بعضی از کتب خودشانرا در این زبان نوشته اند معلوم است که زبان آرامی به زبان عبری و فنیقی و عربی خیلی شبیه است خط آرامی منشعب از خط عبری است امروزه این زبان از میان رفته و فقط در بعضی از قراء شامات زبانی نزدیک باین زبان حرف میزنند

۵- تاریخ -

مقصود از تاریخ در اینجا تقویم است در این دوره شماره روز و ماه و سال آوستائی بود یعنی سال شمسی به دوازده ماه تقسیم میشد و اسامی ماهها همان بود که امروزه هم مصطلح است هر ماهی عبارت بود از سی روز که هر کدام باسم یکی از بزرگواران نامیده میشد در آخر سال بعد از ماه دوازدهم پنج روز اضافه کرده آنرا (اندر گاه) مینامیدند بنا بر این سال شمسی زمان ساسانی ۳۶۵ روز بود و چون سال طبیعی ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و شش ثانیه میباشد یعنی یازده دقیقه و چهارده ثانیه از ریم روز کمتر است در هر چهار سال تقریباً يك روز سال عرفی از سال طبیعی پیش میافتاد و نوروز یعنی اول فروردین که باید همیشه در اول حمل باشد هر چهار سال يك روز عقب میرفت یعنی اگر در يك زمانی نوروز با

اول فروردین در اول حمل بود چهار سال بعد با ۳۰ حوت و صدویست
سال دیگر با اول این برج و دویت و چهل سال بعد با اول دلو
مصادف میشد چنانکه میبینیم که در سنه ۲۲۴ میلادی یعنی در
سالیکه اردشیر اول بابکان بر اردوان پنجم اشکانی غلبه کرد نوروز با
اول فروردین به ششم میزان افتاده و در ۶۵۲ میلادی یا سی
هجری که سال کشته شدن یزدگرد سوم است نوروز یا اول فروردین با
۲۸ جوزا تصادف نموده (۱) یعنی در مدت ۴۲۸ سال ۱۰۵ روز نوروز
عقب رفته بنا بر این میتوان بهسولت حساب و معین کرد که در
چه سال یا سالهائی نوروز با اول حمل مصادف بوده و چنین نزدیکترین
سالی به ساسانیان تقریباً سنه ۵۰۵ قبل از میلاد میشود (۲) سال عرفی
اینطور بود که گفته شد و اینک چون برای روحانیین بملاحظه رعایت
اعیاد و عادات مذهبی لازم بود که سال شمسی حقیقی یعنی سالی را که
موافق با سال طبیعی باشد بدانند این بود که قرار گذاشته بودند با
دخالت دولت در هر صد و بیست سال یکدفعه سال را کبیسه
نمایند توضیح آن که در هر صد و بیست سال سال را دارای سیزده
ماه میدانستند و به نوبت دو فروردین - دو اردی بهشت - دو خرداد
الی آخر می شمردند (یعنی بعد از یکصد و بیست سال اول دو فروردین
و بعد از ۱۲۰ سال دوم دو اردی بهشت الخ حساب میکردند) سال
کبیسه را وهیزک نامیده (۳) بمناسبت آن جشنها میگرفتند عقب
رفتن نوروز نظر باین ترتیب از سی روز تجاوز نمیکرد در سالی که

(۱) - فردونجی یاروک با ۲۲ جوزا مقارن میداند (سگه های ساسانی)

(۲) - یوست چنین سالی را بواسطه اختلاف افق مرئی و افق حقیقی سنه ۵۱۰
قبل از میلاد میداند

(۳) - این کلمه در عربی بهیزک و بعد در لغت پارسی بواسطه اشتباه بهیزک نوشته اند
و صحیح نیست

دارای ۱۳ ماه بود اندرگاه را در آخر فروردین اول و بعد در آخر اردیبهشت اول الخ به حساب میآوردند و پس از آن در مدت یکصد و بیست سال در همان حال مانده بدین طریق معلوم میشد که از مبداء دوره چند دفعه کیسه کرده اند از اواخر دوره ساسانیان تاریخ ایرانی دیگر کیسه نشده است و اندرگاه که در اواخر سلطنت انوشیروان در آخر آبانماه بوده بهمان عنوان باقی مانده (جهت آن معلوم است زیرا یکصد و بیست سال منقضی نشده بود) بعد از انقراض دولت ساسانی سالها دیگر کیسه نمیشد و از این جهت در زمان خلفای عباسی برای زارعین و مالکین از حیث تادیه مالیات زحمت زیادی تولید کرده بود این بود که المتوکل علی الله عباسی در ۲۴۳ هجری حکم کرد تا موافق ترتیب سابق رفتار و سال صد و بیستم را کیسه کنند ولی این حکم جاری نشد در زمان المعتضد بالله عباسی در ۲۸۲ هجری مقرر شد که تاریخ پارسی متابعت تاریخ ژولیانی (رومی) را کرده در هر چهار سال سال را کیسه کنند باوجود این در کیسه کردن سالها باز مسامحه شد تا در زمان ملکشاه سلجوقی تاریخ ایرانی اصلاح و موسوم به تقویم جلالی گردید در ۴۶۷ هجری که این اصلاح شده اول فرودین در ۱۳ حوت بوده و آنرا به اول حمل آورده برای ازمینه بعد ترتیبی دادند که در نتیجه آن نوروز ثابت شد ولی باید در نظر داشت که اصلاحات متوکل و معتضد و ملکشاه در میان زرتشتیها هیچوقت جاری نشده و حساب زرتشتی از فوت یزدگرد سوم تا حال همانطور سیار است فقط در میان زرتشتیهای هند يك بار کیسه شده و این فقره باعث اختلاف مذهبی مابین زرتشتیان هند و ایران گردیده بطوریکه دو فرقه مخالف موسوم به قدیمی و شاهنشاهی پدید آمده اند

مبحث هفتم

صنایع مستظرفه در دوره ساسانی

۱- معماری و حجاری - راجع باین

صنایع آثاری که از دوره ساسانی باقی مانده از این قرار است :

اول - طاق بستان که در نزدیکی کرمان شاهان است در اینجا سرستونهایی دیده میشود که حاکی از نفوذ معماری یونان و بیزانس است در این محل صورت سه نفر نقش شده که دو نفر از آنها شخصی را که روی زمین خوابیده لگدمال میکنند ولیکن چون کتیبه نیست نمیتوان گفت این اسیر کیست و این سه نفر کیها هستند همینقدر از حجاری و شکل و قیافه معلوم است که متعلق به دوره ساسانی است در ته طاق دو حجاری بر جسته است (۱) یکی مطابق کتیبه شاپور دوم است و دیگریکه سواریت شاید خسرو پرویز باشد این سوار کلاه خود نوک دار بر سر و زره بر تن دارد و به نیزه و کمان مسلح است شکل او تکلی شکل فردی از سواره نظام ایران این دوره است کیلیان هوار (۲) راجع باینصورت چنین مینویسد :

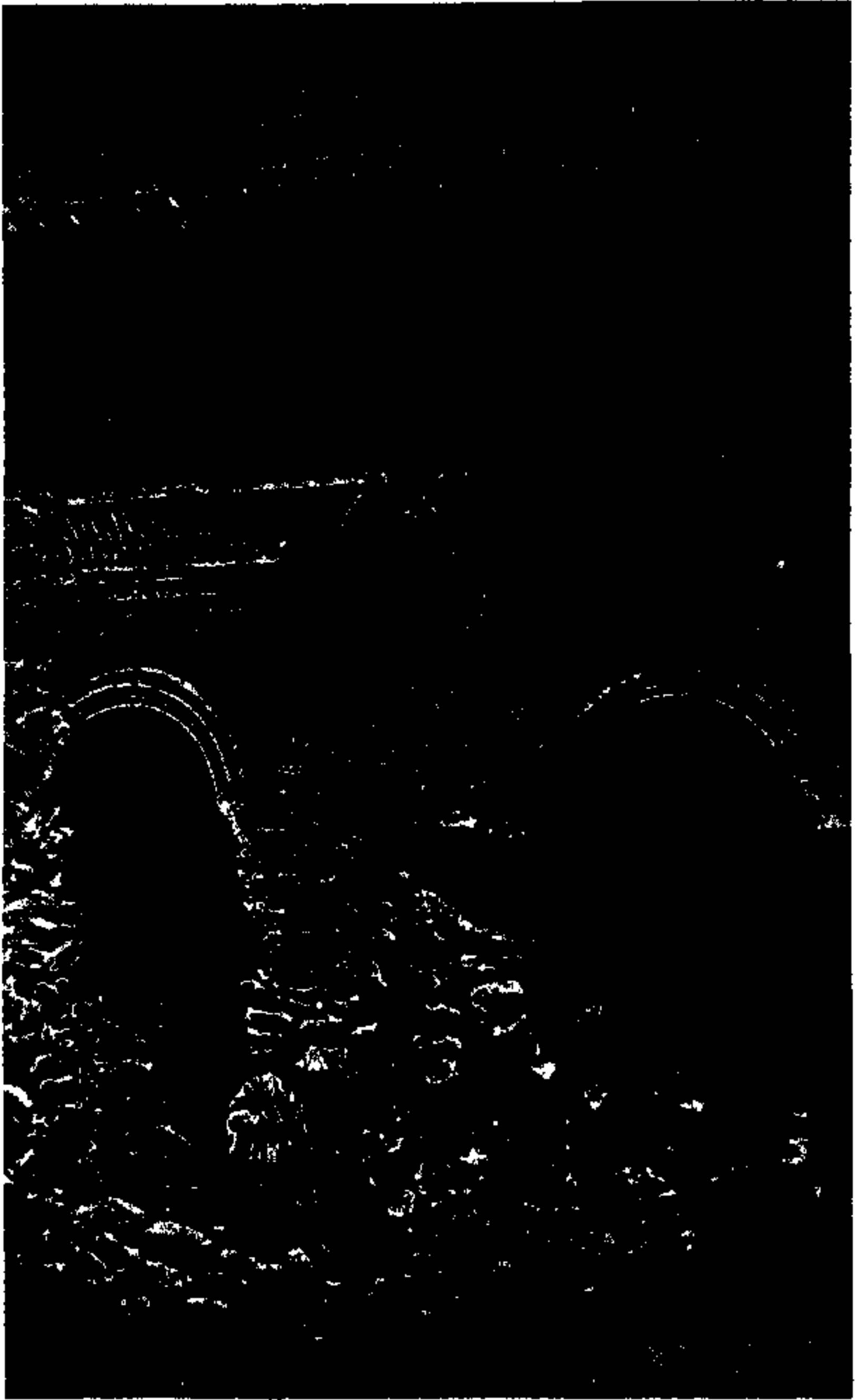
این حجاری گیرنده است نمیتوان آنرا نماشا کرد و در جزئیات آن دقیق شد بدون اینکه هیچانی در انسان تولید میکند این فردی از سواره نظام ایران است (زیرا که اگر هم شاه باشد همان اسلحه سواران را دارد منتهی اسلحه اش قیمتی تر است) سواره نظامی که آنها همه فتوحات نسبت به رومیها کرد و در زمان خسرو پرویز شامات و بیت المقدس

(۱) - بارلیف

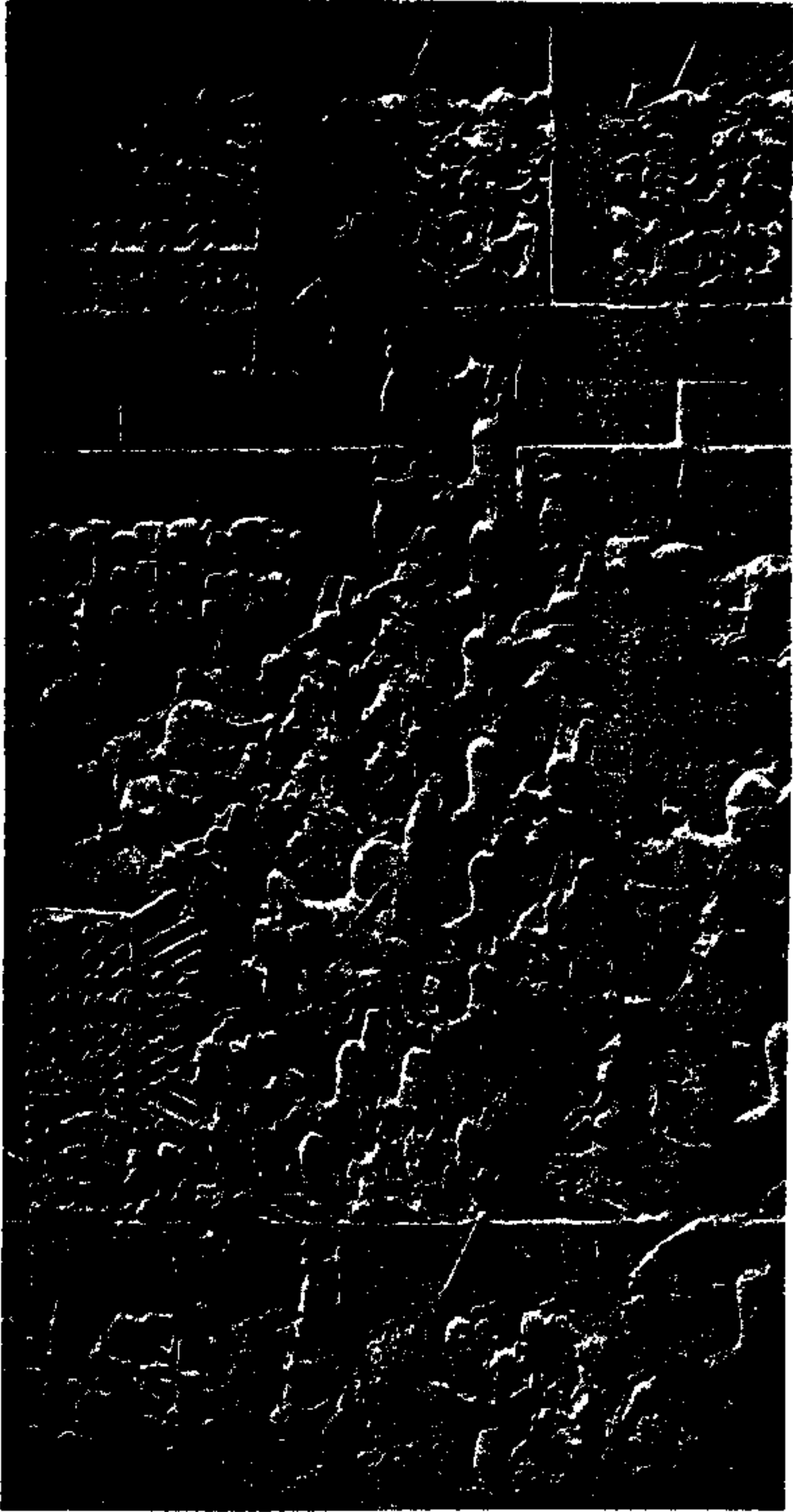
(۲) - *Clement Huart. La Perse Antique.*

و مصر را مشخر و اطراف قسطنطنیه را محاصره نمود، در اطراف طاق باز حجاربهائی دیده میشود که موضوع آنها شکار شاه است و وضع شکار گاههای سلطنتی آن زمان و لباسها و نوع شکار و غیره را نشان میدهد از حجاربهای مذکور معلوم است که شکار در باتلاقها بعمل میآید و نیز دیده میشود که زنها در قایق هائی اشته چنگ زنان عقب دبدبه سلطنتی میروند نوع شکار که آهو و گراز بوده بخوبی مشاهده میشود چیزیکه مخصوصاً جلب توجه میکند پارچه های فاخری است که اشخاص در بردارند و نشان میدهد که صنعت پارچه بافی و ساختن پارچه های قیمتی در این زمان خیلی ترقی داشته

دوم - قصر شیرین است یعنی قصری که خسرو پرویز برای شیرین سربانی ساخته خرابه های این قصر نشان میدهد که سقف اطاق طاقی بوده و دیوارها را با گچ سفید کرده بودند چنانکه در بعضی جاها هنوز گچ دیوارها دیده میشود ستونها از آجر تراش و گچ ساخته شده قصر باغی یا پارکی داشته بمساحت ۱۲۰ جریب این باغ دارای عمارتهای متعدد بوده و قلعه نیز برای منزل قراولان ساخلوی داشته قدری دورتر از قصر شیرین خرابه هائی است که اهل محل قلعه طویلہ مینامند (زبان کردیها نوش خوری) ولیکن معلوم است که خرابه قصری است سوم - طاق کسری در نزدیکی دجله عبارت است از بارگاهی که سقف آن طاقی است و به شکل بیضی زده شده این طاق قسمتی از کاخ سفید است که انوشیروان در ۵۵۰ میلادی بنا کرده بود و بارگاه (آبادن) یا جایگاه تخت سلطنتی را می پوشانده درست معلوم نیست که وسعت آن چه بوده ولی قالی زربفت و مرصعی که به بهارستان کسری معروف و موافق قرائن در وسط آن گسترده بود بطوری که نوشته اند یکصد



فیروزآباد - تزئینات دیوار قصر اردشیر اول ساسانی



طاق بستان -- حصارهای برجسته دیوار در طرف راست غار بزرگ - خسرو پرویز شکار میکنند

ذراع طول و هفتاد ذراع عرض داشته (۱) این طالار بزرگ دارای شاه‌نشینهای متعددی بود و از بالا بواسطه ۱۱۵ روزنه روشن میشد ستون‌های شاه‌نشین‌ها و طاق‌ها و دیوارهای درونی طالار با لوحه‌های سیمین و زرین منبت کاری شده بود تحت سلطنت را درته آن پشت پرده قرار داده بودند زینت فوق‌العاده طالار از قالی‌های قیمتی و غیره و درخشندگی فلزات کریمه و روشنائی که از بالا بدرون بارگاه می افتاده از غریبی در اشخاصی که در دفعه اولی وارد آن می شدند می نموده بطوریکه در موقع بار عام وقتیکه خرمباش پرده را میکشید و انوشیروان از انتهای بارگاه روی تخت سلطنتی نمودار می شد حضار بی اختیار يك زانو بزمین میزدند چیزیکه در اینجا تازه کی دارد این است که دیوارها را با تیرهای چوبی بهم مهار کرده اند و چنین بنظر میآید که ایرانی‌ها این سبک را از رومی‌ها اقتباس کرده اند زیرا در معماری‌های سابق ایران چنین چیزی دیده نمیشود و از طرف دیگر در معماری رومی‌ها این نوع مهار کردن دیوارها نادر نیست قبر سلمان پارسی در اینجا است

چهارم - طاق ایوان (در کنار کرخه که بکارون می ریزد در نزدیکی شوش) خرابه عمارتی است که شبیه کلیسیاهای قرون وسطای اروپا و طاقهای آن به شیوه معماری گتیک (۲) است چنین بنظر می آید که این

(۱) - بطوریکه بعضی از مورخین دوره اولیه اسلام نوشته اند فرش بزرگی که بتصرف مسلمین در آمد سیصد ذراع طول و ۶۰ ذراع عرض داشته حاشیه این فرش زربفت بزمرد و من آن بجواهرات رنگارنگ قیمتی مرصع بوده فرش مذکور را با سر عمر قطعه قطعه کرده مابین مسلمین تقسیم نمودند و یکی از اسهام که بهترین قطعات نبوده به بیست هزار درهم فروخته شد

(۲) - *Gothique* یا *Ogival* شیوه قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی اروپا است و فرانسوی‌ها مدعی اند که شیوه فرانسه آن زمان است طاقهای این اسلوب مدور نیست بلکه قسمت‌های طاق وقتی که بهم میرسند زاویه حاده تشکیل میابد این شیوه را بفارسی لابد باید ییکانی یا چناق‌ی نامید

بنا عمارت شاهی بوده

پنجم - پل های دزفول و شوشتر که تقریباً ۳۸۰ ذرع طول و ۷ ذرع و نیم عرض آن بوده (بعد پنج ذرع و نیم شده) این پل ها به شیوه رومی ساخته شده پل شوشتر کار مهندسين رومی است

ششم - در نقش رستم که در نزدیکی تخت جمشید است چند مجلس حجاری بر جسته دیده میشود که راجع بدوره ساسانیان است :

(۱) مجلسی است که فتح شاپور اول را نسبت به والیرین امپراطور روم نشان می دهد و کتیبه هم بزبان پهلوی در اینجا هست که در ذیل بیاید (۲) حجاری بر جسته دو سوار است که یکی تاج میدهد و دیگری آزا میگیرد تصور میکنند که اولی آهور مزد و دومی اردشیر اول است (۳) مجلسی است که بهرام دوم و ملزمن او را نشان میدهد (۴) دو نفر سوار با هم در جنگند شخصی در عقب سواری که از طرف دست راست مجلس است ایستاده در فشی در دست دارد و شخصی هم که افتاده و مرده است نزدیک بدارنده درفش است چون کتیبه در اینجا نیست بعضی تصور میکنند که این مجلس جنگ بهرام پنجم را با خان هیاطله نشان میدهد ولی اولین سن این شاه را بهرام چهارم میداند (۵) باز مجلسی است شبیه مجلس چهارم ولی در اینجا شخصی که افتاده و مرده است در زیر اسب شاه واقع شده تصور میکنند که این شاه بهرام دوم است ولی محققاً معلوم نیست (۶) مجلسی که تاج بخشی اناهیتا را به زسی نشان میدهد

هفتم - در نقش رجب (نزدیکی تخت جمشید) مجلسی است که حاکی از تاج بخشی هرمزد بشاپور است و مجلس دیگر شاپور اول و ملزمن او را در حال حرکت می نمایاند در این محل نیز مجلسی است که تاج بخشی

اردشیر اول را بشاپور اول نشان می دهد

هشتم - در شاپور (پنج فرسخی کازرون) چند مجلس حجاری بر جسته است که راجع بدوره ساسانیان می دانند: ۱) مجلسی فتح شاپور اول را نسبت بوالرین می نمایاند شاپور سیریادیس را امپراطور روم نموده و والرین بزانو در آمده بر حسب اجبار با امپراطور جدید تعظیم و تکریم می کند ۲) مجلسی باز فتح شاپور را نسبت بوالرین نشان می دهد ۳) صورت شخصی است که بزانو در آمده و مابین اهورمزد و شاپور اول واقع است ۴) تاج بخشی هرمزد را به بهرام اول می نمایاند بعضی تصور کرده اند که این شاه نرسی است ۵) بهرام دوم و رئیس اردوی او را که نسبت بدشمن فاتح بوده نشان می دهد تصور می کنند که این مجلس راجع به مطیع شدن سیستان است ۶) مجلسی است که شخصی روی کرسی نشسته از طرف راست او هفت نفر انگشت برینی نهاده و از طرف چپ شش نفر در حال توقیر ایستاده اند در پائین اشخاصی ایستاده اند که بعضی از آنها تقریباً دست بسینه و برخی دست بسته اند و اسی هم با زین در این جامت چون کتیبه در این جا نیست نمی توان دانست که این مجلس حاکی از چه واقعه است برخی تصور کرده اند شخصی که بر روی کرسی نشسته شاپور اول است بعضی او را خسرو پرویز دانسته و اشخاص دست بسته را امرای رومی می پندارند ولیکن حقیقت امر معلوم نیست ۷) صورت حجاری شاهی است که تصور می کنند شاپور اول است

نهم - عمارت فیروزآباد (در سر راه شیراز به داراب گرد) طاقها و دیوارهای مخروبه از این بنا باقی مانده

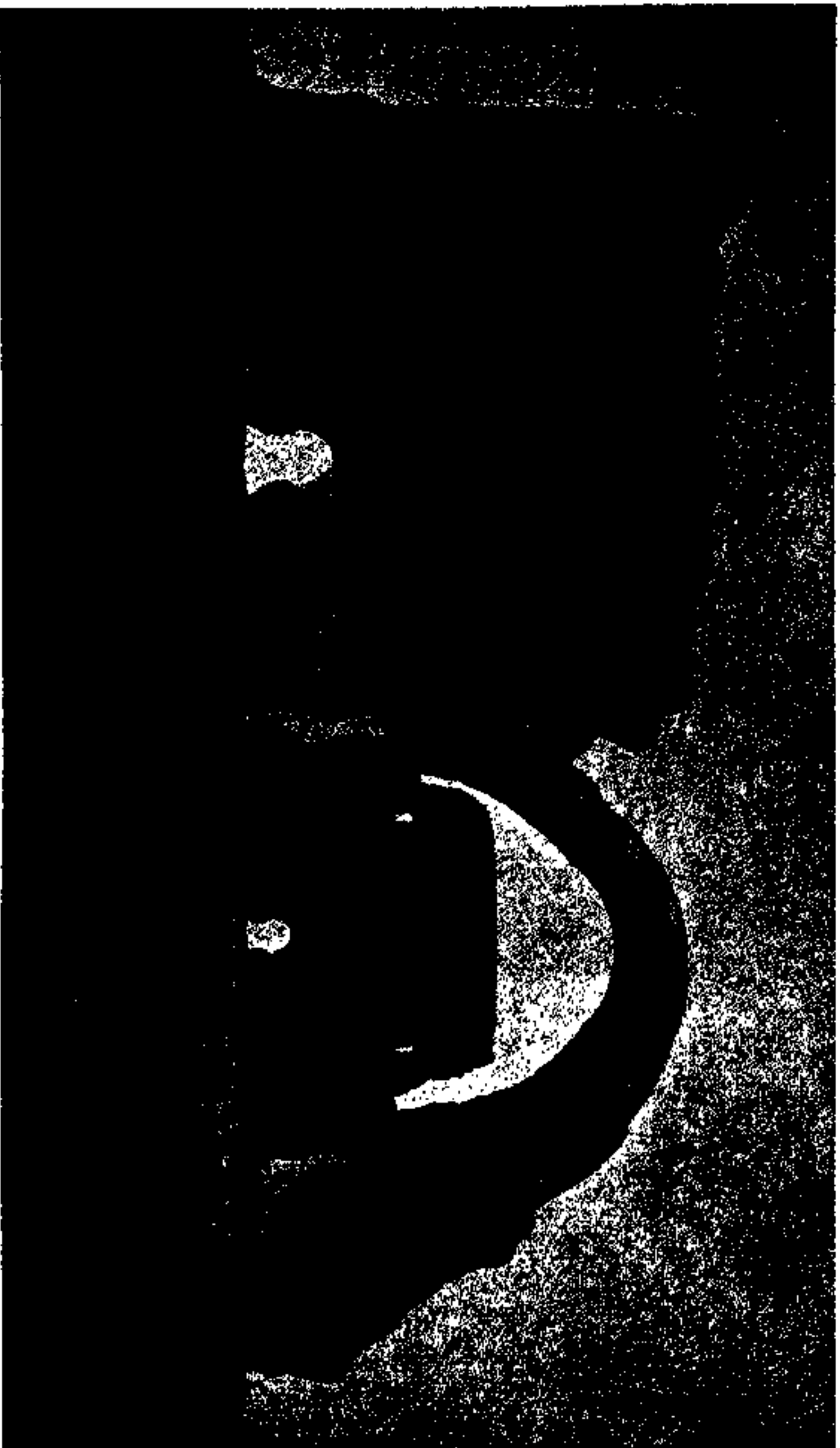
دهم - بنای سروستان طاقهایی نیز در اینجا دیده میشود که هنوز عیب

نکرده راجع باین دو بنا دیولافوا تصور میکند که برای نظامیها ساخته شده است ولیکن برخی بناهای مزبور را قصر اردشیر اول میدانند دیولافوا عقیده دارد که این دو بنا متعلق به دوره هخامنشی است و ازاین جا نتیجه میگیرد که ایرانیها فن طاق زدن را از روم اقتباس نکرده اند بلکه این فن از خود ایرانیها است ولیکن محققین دیگر این عقیده را رد کرده و اینیه مزبوره را مربوط به دوره ساسانی دانسته اند با این فرض ایرانیها طاق زدن را از رومیها آموخته اند بعضی آثار از دوره ساسانی در خارج ایران کشف شده مثل خرابه های قصر ماشینا در طرف غربی بحر لوط (بحر میت) در شامات که بشیوه بیزانس ساخته شده

۲- کتیبه های ساسانی - اگر بعد از معماری و

حجاری از کتیبه ها ذکری می شود بدین جهت است که مناسبت با حجاری داشته و بعلاوه مربوط بآثاری است که از معماری دوره ساسانی باقی مانده آن چه تا حال از کتیبه های این دوره کشف شده و طرف توجه است از این قرار است :

اول - در نقش رستم (نزدیک تخت جمشید) چند کتیبه است : (۱) از اردشیر بابکان در زبان پهلوی اشکانی و ساسانی و یونانی مضمون آن برای نمونه معرفی که شاهان ساسانی از خود می نمودند ترجمه میشود : این پیکر مزده پرست خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران آسمانی نژاد از اینزدان پسر پاپک شاه است (۲) از شاپور اول در زبان یونانی که خود را معرفی میکند (۳) کتیبه ایست که قسمت هائی از آن محو شده و



تیسفون - طاق کسری - قصر شاپور (۱) - تاج اژدها صفاہ ابرن قدیم)

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

نمونه خط پهلوی - از کتاب گینگر و کوهن

درست خوانده نمیشود همین قدر معلوم می شود راجع به تخت سلطنت است که بوراوت از اردشیر اول بشاهان ساسانی تا بهرام دوم و سوم رسیده این کتیبه دارای ۷۷ سطر و باستانهای کتیبه یابکولی (در ذیل بیاید) از سایر کتیبه های ساسانی طویل تر است (۴) از شخصی که خود را کرتیر هرمزد مینامد و معلوم نیست که معنی این عبارت چیست بعضی تصور میکنند لقبی است که هرمز اول ساسانی باور داده این کتیبه و کتیبه های دیگر او که در ذیل بیاید به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده و مضمون آنها راجع بیک موضوع است نویسنده آن می گوید که مؤید و حا کم فارس بوده و در زمان چهار شاه (شاپور اول - هرمز اول - بهرام اول و دوم) رئیس ضرابخانه شده و دیانت و صداقت خود را مفصلاً شرح میدهد (۱)

دوم - در نقش رجب (نزدیکی تخت جمشید) سه کتیبه است :

۱) از شاپور اول در زبان یونانی و پهلوی اشکانی و ساسانی
۲) از کرتیر هرمزد در پهلوی ساسانی (۳) کتیبه که راجع بتاج بخشی هرمزد بیکی از شاهان ساسانی است و باز مضمون آن روشن نیست تصور میکنند که راجع به بهرام دوم است

سوم - در حاجی آباد (سه فرسخی تخت جمشید) کتیبه است از شاپور اول به پهلوی اشکانی و ساسانی این کتیبه را هم هنوز نتوانسته اند کاملاً بخوانند ولی راجع به تیری است که شاپور در حضور شهرداران و ویس پوران و آزادان انداخته در این کتیبه شاپور خود را شاهنشاه ایران و غیر ایران معرفی میکند

چهارم - در طاق بستان چنانکه در فوق ذکر شد صورت شاپور دوم حجاری شده و کتیبه هم در این جا است که او را معرفی میکند

(۱) - عقیده پروفیسر هرتسفلد

پنجم - در دره شاپور (نزدیک کازرون) کتیبه ایست از بهرام اول به پهلوی ساسانی در این جا زسی که بعد شاه شده اسم بهرام را حک کرده و اسم خود را نویسانده

ششم - در سرمشهد (جنوب کازرون) کتیبه از کرتیر هرمزد بزبان پهلوی اشکانی و ساسانی است

هفتم - در پایکولی (ما بین قصر شیرین و ملیانیه در کوهی) کتیبه بسیار مفصلی است که از زسی ساسانی است و به پهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده اینجا زسی شرح میدهد که چگونه بهرام سوم را از تخت پائین آورد و بسطنت رسید خواندن این کتیبه خیلی مشکل بود با وجود این اخیراً بخواندن آن موفق شده اند من جمله ا. هرتسفلد آلمانی است که آن را خوانده و بطوریکه معلوم است این کتیبه مفصل ترین کتیبه های ساسانی است مضمون آن را به تفصیل هنوز ندیده ایم خاور شناسان امیدوار بودند که از قرائت این کتیبه اطلاعاتی راجع بمحدود دولت ساسانی از طرف مشرق بدست آرند

هشتم - دو کتیبه است در تخت جمشید که در درب جنوبی قصر داریوش کنده اند و از شاپور دوم است یکی در سال دوم سلطنت او کنده شده و راجع بورود شاپور باین محل است دیگری از سال هیجدهم سلطنت این شاه و مربوط بکار هائی است که کرده تاریخ اولی اسفندارمذ و دومی تیرماه است آن چه از خواندن کتیبه های مذکور بعلاوه اطلاعات تاریخی معلوم شده این است که : ۱) خط پهلوی اشکانی (کلدانی) از آخر قرن سوم میلادی رونما نمطاط گذارده و خط پهلوی ساسانی جای گیر آن شده ۲) خط پهلوی ساسانی نیز از وسط قرن چهارم میلادی تا آخر قرن ششم تغییر کرده و مبدل بمخط تازه تری گردیده ۳) دست از مقایسه

سکه های اشکانی که بعضی دارای اسامی شاهان مذکور بیونانی و برخی به پهلوی است تصور میکنند که در لغات پهلوی زبان کتابت با زبان محاوره تفاوتی داشته یعنی از قرن اول میلادی در کتابت املاء قدیم لغات حفظ میشده ولی در محاوره تلفظ آنها نزدیک پارسی جدید (قرن سوم و بعد هجری) بوده مثلاً متیرو می نوشتند ولی مهر میگفتند و مقصود از این ترتیب حفظ املاء قدیم بود چنانکه امروزه هم ما بعضی لغات پارسی را بنحوی مینویسیم و بنحو دیگر میگوئیم مثل خورشید - خواب - خویش و غیره (اگر چه بعضی از لغات املاء قدیم خود را فاقد شده مثل خراسان که در زمان ساسانیان خوراسان مینوشتند)

۳- نقاشی - راجع به نقاشی زمان ساسانیان در خود ایران

چیزی بدست نیامده ولکن در حفريات تورقان در ترکستان چین نقاشیهائی بدست آمده که در برلن است و در پنج سال قبل هنوز بمعرض نمایش گذارده نشده بود این نقاشی ها پیروان مانی را نشان میدهد و تماماً صورتهای ایرانی است که چینی ها نقاشی کرده اند از اینجا استنباط میشود که این صورتهای از روی نقاشی هائی که پیروان مانی از ایران به چین برده اند کشیده شده و در ایران در دوره ساسانیان صنعت نقاشی رقی داشته در بامیان که جزو هند و کوش است نیز نقاشی هائی چند سال قبل یافته اند که نفوذ نقاشی ایران را نسبت به نقاشی چینی و بودائی نشان میدهد این کارها از زمان انوشیروان است که باخترا جزو ایران کرده در هر حال در نزد اهل فن مسلم است که ایرانی ها در زمان مانی نقاشی را از چین اقتباس کرده و بعد خودشان در آن تصرفاتی کرده اند و این تصرفات بعد به چین رفته اثراتی در نقاشی چینی گذارده چنانکه نفوذ ایرانی در بعضی از نقاشی های چینی کاملاً محسوس است چون از

تفوذ ایران نسبت به صنایع چینی صحبت میشود بی مناسبت نیست علاوه شود که آثاری حکایت میکند از اینکه زره ایرانی در سواره نظام چین پذیرفته شده بود و تفوذ صنایع ایران در چین بطوریکه تصور میکنند از زمان اشکانیان شروع شده

۴- شعر - راجع بان مطلب آنچه از تتبعات محققین بدست

آمده این است که اگر شعر را به مفهومی تصور کنیم که به شعر فارسی امروزه صدق میکند یعنی منظوم عروضی البته چنین چیزی در دوره ساسانیان وجود نداشته ولیکن اگر مقصود از شعر سخنی باشد که نثر مرسل (۱) نبوده از حیث عده هجاها (سیلابها) ترتیبی داشته باشد ظن قوی بر آنست که اینگونه اشعار بوده دلائل این مطلب از قرار ذیل است: اولاً چنانکه از منابع موثقه معلوم است شاهان ساسانی توجه مخصوصی نسبت بموسیقی آنها داشته اند و موسیقی دانهای معروف آن دوره الحان و نوا هائی با ساز میسرودند و خیلی بعید است تصور کنیم که الحان یا نواها بکلی عاری از هر ترتیبی بوده زیرا مخنائی که میسرودند لابد بایستی از حیث هجا یا سجع دارای ترتیبی باشد تا با محققین معلوم کرده اند گائها که قدیمترین قسمت آوستا است شعر هجائی (سیلابی) است یعنی در هر بحری مصاربع از يك عده معینی از هجاها یا سیلابها ترکیب یافته و اگر در زبان آوستائی که از حیث صورت و ترکیب خیلی قدیمتر و صعب التلفظ تر از زبان پهلوی است شعر هجائی (سیلابی) ممکن بوده جهت ندارد فرض کنیم که در زبان پهلوی که جوان تر و ساده تر است اینگونه سخن گفتن ممکن نبوده نالماً بطوریکه پروفیسور آندریاس (۲) ایران شناس معروف معین کرده و

(۱) - نثر مرسل یعنی سخنی که عاری از هر نظمی است

(۲) - *Andreas*.

آرتور کریستن سن عالم دانیبارکی از او نقل قول میکند کتیبه سنگی شاپور اول در حاجی آباد که بزبان پهلوی است خانمه مییابد بنطق شاه که در بحر هشت هجائی گفته شده است (۱) و باز آرتور کریستن سن گوید در نوشتجاتی که در تورفان یافته اند و بزبان پهلوی شمالی و جنوبی است قسمتهائی دیده میشود که منظوم است و بیشتر در بحر هشت هجائی تنظیم شده رابعاً عبد الله ابن مقفع که در نیمه اول قرن دوم هجری میزیسته و کتب زیادی از پهلوی به عربی ترجمه کرده و بالنتیجه از اوضاع دوره ساسانیان اطلاعات مبسوطی داشته نوشته است : وقتیکه برزویه طیب کتاب کلیله و دمنه را از هند بایران آورد خسرو اول انوشیروان بسیار مشعوف شد و مجلس جشنی بر پا کرده امر نمود که خطباء و شعراء هر يك برای این مجلس جشن چیزی بسازند بالاخره لازم است علاوه شود که بعضی از مؤلفین و مصنفین قرون اولیه اسلامی و دولتشاه ذکری از مصراع یا بیتي که بهرام گور گفته و نیز از کتیبه قصر شیرین نموده اند اگر چه این اشعار بما نرسیده و نقل قول است ولی چون ناقلین آن اشخاصی مثل ابن خردادبه (۲) و ثعالی هستند نمیتوان قول آنها را طرف توجه قرار داد (۳)

۵ - موسیقی - چون از صنایع مستظرفه مذاکره میشود

بی مناسبت نیست کلمه چند نیز در باب موسیقی دوره ساسانی

(۱) - شماره ۴ - ۵ کاوه صفحه ۱۲۴ - این است نطق شاپور اول که در ضمن مقاله عالم مذکور دانیبارکی در مجله مزبور مندرج است : مردی که او این بنا بطرف مغرب کرده و دستش نیکو است یاد در این دره نهاد و تیری بجانب این بنا انداخت پس مردیکه تیر بجانب این بنا انداخت دستش نیکو است

(۲) - ابن خردادبه صاحب المسالك والممالك در نیمه اول قرن سوم هجری میزیسته
(۳) - مصراعی که به بهرام گور نسبت میدهند : نم آن ییل دمان و نم آن شیرینله کتیبه قصر شیرین که میگویند بوده و از میان رفته : هر برا به گیتی انوشه بُندی جهانرا بیدار توشه بُندی

گفته شود بطوریکه در فوق ذکر شد موسیقی دانه‌ها در این زمان خیلی طرف توجه شاهان ساسانی بودند اردشیر اول برای آنها مقامی ما بین طبقات مردم معین کرد که از حیث درجه متوسط بود بهرام گور چون بی اندازه به بزم و طرب علقه داشت مقام آنها را بالاتر برد در زمان انوشیروان آنها بمقام سابق خود رجعت کردند و در زمان خسرو پرویز باز خیلی مقرب شدند چنانکه صورتها و بعضی از آثار ساسانی نشان میدهد در موقع شکار هم از ملازمین خاص سلطنتی بودند (رجوع شود به حجاریهای ساسانی) مشهورترین موسیقی دانه‌های این زمان را این طور ذکر کرده اند (۱) بار بَدْ که در اصل پَهَلَه پَت بوده (فَهَلَبَدْ اعراب) بعضی از اسم او تصور میکنند که پارتی است ولیکن محققین او را یونانی میدانند (۲) نکبسا که ایرانی نبوده و ملیتش معلوم نیست بعضی حدس میزنند که یونانی بوده (۳) با مشاذ (۴) را متین پارامی که باو اختراع يك نوع جنگی را نسبت میدهند (۵) سرکش که یونانیست میدانند و عقیده دارند که این اسم مفرس سرگیوس است بعضی تصور میکنند که اسم نکبسا سرگیوس بوده و این دو اسم متعلق به شخص واحدی است سرگسب نامی را هم ذکر میکنند ولیکن ظاهراً سرگب همان سرکش است الحان و نواهایی که اینها اختراع کرده اند زیاد بود و اسامی الحانی که در دوره های اسلامی ضبط شده و بما رسیده است تقریباً بالغ بر صد است (۱) سی لحن از الحان مذکور را متعلق به باربد میدانند ولیکن نمیتوان به تحقیق گفت که این الحان تماماً از دوره ساسانی است

(۱) - مشهورترین آنها از اینقرار است : خسروانی - بالیزبان - آزادوار - شببز - شادروان مروارید - گنج باد آورد - گنج گاو - سبز بهار - مهرگانی کین سیاوش - رامش جان - سبزدربز - راه گل - بند شهریار - تخت اردشیر - دل انگیزان - روشن چراغ - گلنوش - مشکدانه - سروسپی - نوروز بزرگ و غیره

یا بعضی از آنها را در دوره های اسلامی ساخته و نسبت به دوره ساسانی داده اند در هر حال جای تردید نیست که موسیقی طرف توجه شاهان ساسانی بوده و مخصوصاً در زمان خسرو پرویز رقی شایانی کرده آلات موسیقی بطوریکه نویسندگان دوره های اسلامی ذکر کرده اند اینها بوده نی - نار - عود - چنگ - سورنای (نفیر) سورنای آلتی بوده لزدیک بقره نی امروزه بعضی از این آلات موسیقی اختصاص به قسمت هائی از ایران قدیم داشته مثلاً چنگ هفت سیم در سغد و خراسان خیلی متداول بوده و چنگ سغدی یا خراسانی شهرتی داشته (۱) ولی در ری و دیلم و طبرستان نار را ترجیح می دادند مسعودی گوید که بار بزرگترین استاد موسیقی و چنان متبحر و ماهر بود که عقیده او برای استادان فن حکم قانون را داشت و آنها از مزرعه فن او خوشه چینی می کردند این شخص برای خسرو پرویز ۳۶۰ لحن و نوا ترتیب داده بود بطوریکه در عرض مال هیچ لحنی تکرار نمیشده است در میان الحان مسعودی اهمیت مخصوصی به «هفت دستگاه شاهی» می دهد

(۱) - این شهرت در دوره های اسلامی نیز باقی بود چنانکه منوچهری گوید «این زند برچنگهای سغدیان پالیزبان»

فصل سوم

مقایسه دولت ساسانی با دولتهای قبل از آن - جهات انقراض آن

آن چه از تبعات محققین راجع بدوره ساسانی بدست آمده همین چیزها است که در فصل دوم بطور ایجاز ذکر شد اگر يك نظر اجمالی بکلیه اوضاع و ترتیبات دولت ساسانی بیفکنیم تفاوت های این دوره نسبت به دوره های قبل باین است این تفاوت ها از دو اصل ناشی است :

از مذهب رسمی و از مرکزیت دولت از حیث اصل اول دولت ساسانی از دولت هخامنشی متمایز است و از حیث هر دو اصل از دولت اشکانی در دوره هخامنشی چنانکه دیدیم مرکزیت بود زیرا ولات و رؤساء قشون و سر دبیران از طرف مرکز معین میشدند و اعمال ولات و کاراس ها تفطیش می شد ولی مذهب زرتشت رسمیت نداشت : شاهان هخامنشی نسبت بنام مذاهی که در ممالک وسیعه آنها وجود داشت با نظر اغماض و تساهل می نگریستند و بالنتیجه تمام مذاهب در عرض هم بودند در دولت اشکانی نه مرکزیت وجود داشت و نه مذهب رسمی راجع بموضوع اول می دانیم که نجیبای درجه اولی یا رؤساء هفت خانواده اشکانی و نیز خانواده های قدیم دیگر حکومت ایالات را در خانواده های خود ارثی کرده و لقب شاهی اختیار نموده بودند بنابر این هر ایالتی استقلال داخلی داشت و در مرکز هم اقتدار شاهنشاهان بواسطه مجلس سنا (بطوریکه رومی ها آن را نامیده اند) محدود شده بود از طرف دیگر انتخاب شاهنشاه در مواقع بسیار با نظر نجیبای درجه اول صورت می گرفت و در موارد اختلاف فترت هائی حاصل می شد که گاهی خیلی طولانی بود در دوره ساسانی اردشیر اول از ابتداء ترتیبات هخامنشی ها را اتخاذ کرد و مرزبانان و حکام و غیره از طرف حکومت مرکزی معین شدند

شاهان بعد از اردشیر از هخامنشی ها هم يك درجه بالاتر رفته حدود ایالات را بمقتضای وقت تغییر دادند تا آنکه تصور نشود که ایالات دارای يك هویت مشخص تاریخی بوده نظر بمصالح وقت تابع شاهان ساسانی شده اند یکی از نتایج اسلوب و روش مذکور این بود که نجیبی درجه اول پارتی و پارتی از نجباء یا پادشاهان محلی مبدل به نجیبی درباری شدند و از نفوذ آنها نسبت بدوره اشکانیان کاست ترتیب انتخاب شاهنشاه هم اینطور بود : اردشیر اول و شاپور اول ولیعهد را خودشان معین کردند بعد از آن ها اگر شاهانی مایل نبودند ولیعهد را در حیات خود معین نمایند سه نامه بخط خود سه نفر یعنی مؤبذات مؤبذ و ایران سپهبد و ایران دبیر بید نوشته بآنها میدادند و سه نفر مذکور بعد از فوت شاه در حضور رجال ورؤسای خانواده های درجه اول سر نامه ها را گشوده بعد از مشاوره شاه را معین و اسم او را اعلام میکردند بدین ترتیب شاه معین میشد و به تخت می نشست بدون اینکه فترتی حاصل شده باشد جهت این ترتیب گویا از این جا بود که اردشیر اول عقیده داشته که چون ولیعهد طالب مرگ شاه است تعیین او در حیات شاه خطرناک است در مورد اختلاف مابین سه نفر مذکور مؤبذات مؤبذ بعد از مشورت با هیربذات و دستوران و پس از اجرای آداب مذهبی و عبادت طولانی شاه را معین و در مجلسی که نجباء و مردم اجتماع کرده بودند اسم شاه را اعلان میکرد و همه می پذیرفتند زیرا بر این عقیده بودند که مؤبذات مؤبذ از طرف خدا اسم شاه الهام شده نظر به ترتیب مذکور در دوره ساسانی فترتی روی نداد تفاوت دیگر دوره ساسانی با دوره اشکانی در مذهب رسمی است - اشکانیان نه فقط مذهب زرتشت را رسمی و آنرا تقویت نمودند بلکه پرستش ارباب انواع خارجه را مثل ارباب انواع یونانی و غیره

در دربار خود داخل و ترویج کردند و این مسئله باعث سستی کار آنها در ایران شد ساسانیان چون انقراض اشکانیان را از این بابت میدادستند نقطه مقابل سیاست آنها را پیش گرفتند و مذهب زرتشت از زمان اردشیر اول مذهب رسمی گردید بنا بر این سیاست که در ایران قدیم هیچ سابقه نداشت در دوره ساسانی نفوذ مغ ها خیلی زیاد شد و بر خلاف دوره هخامنشی و اشکانی که آنها را فقط در موقع قربانی برای اجرای آداب مذهبی دعوت میکردند در این دوره مؤبدان مؤبد یکی از رجال درجه اول در بار و جزو وزراء گردید و طبیعی است که در کلیه امور دولتی دخالت داشت نتیجه دیگر این سیاست این بود که شاهنشاه رئیس مذهب شناخته شد و در میان آریاب انواع جا گرفت زیرا در کتیبه ها و روی سکه های شاهان ساسانی عبارت « که در میان ایزدان جا دارد » بعد از اسم شاه حتماً قید میشود (۱) این سیاست نتایج خوب داشت و بعضی معایب نیز نتایج خوب آن این بود که مذهب رسمی پایه محکم ملیت ایرانیها گردید: تمام اهالی مملکت در تحت این عنوان متحد شدند چه مذهب زرتشتی برای ایرانیان آن زمان مذهب ملی بود (۲) و با این عنوانات اقوام مختلف آریانی که بایران آمده بودند همگی حس می کردند که ایرانی اند ثانیاً قدرت و عظمت شاهان ساسانی خیلی بالا گرفت چه ریاست مذهب و ریاست تشکیلات کشوری و لشکری هر سه با شاه شد و ابهت آن در میان مردم فوق العاده زیاد گردید اما عیب این کار از این حیث بود که اولاً تعصب فوق العاده مغ ها در ممالک تابعه پیروان مذاهب محلی را از دولت ایران متنفر و گاهی هم متقابل بدولت خارجه مینمود مثل ارمنستان و ایبری و غیره که متقابل به روم شده زحمانی برای دولت ساسانی تولید کردند ثانیاً نفوذ مغ ها زیاد شد

(۱) - روی سکه این عنوان از زمان یزدگرد دوم موقوف شد

(۲) - اصول این منصب چنانکه دیدیم همان منصب آریانهای ایرانی بود